

مصاحبه با

دکتر یوسف کریمی

عضو هیئت علمی دانشکده روان‌شناسی و علوم
تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی
□ تهیه کننده: جعفر رونقی خامنه‌ای

نظام آموزش و پرورش و دانش آموز است. باید این سه بُعد با هم در ارتباط متقابل باشند و اگر نباشند مسئله زانست. این درک در خانواده‌ها ایجاد شده و این در فعالیت‌های مدارس مشهود است. والدین دیگر دعوتنامه مدرسه را بهانه و ابزار پول گرفتن نمی‌دانند چون می‌بینند در مدارس مسائل ملموس تربیتی کودکان طرح می‌شود.

خانواده احساس نیاز می‌کند و درمی‌یابد که مدرسه اولاً تنها عامل و کشنده بار تربیت نیست و باید به مسایل تربیتی کودکان توجه کرد ثانیاً اگر قرار است فرزندان تربیت کنیم و تحویل جامعه دهیم که صالح و نیکدام برآیدان باشند. باید به مسایل و مشکلات آنان و به مشکلات سازمان آنها توجه ورسیدگی کنیم. بحمدالله این شناخت در خانواده‌ها پیدا شده است و این ارتباط در شکوفایی و بارور شدن فضای تعلیم و تربیت کشورمان مؤثر خواهد بود.

■ چه نوع اطلاعاتی را برای افزایش دانش تربیتی خانواده‌ها ضروری می‌دانید.

□ مسلم است که حل مسایل تربیتی دانش تربیتی می‌خواهد. مسایل تربیتی باید یک سیستم و انسجام عملی داشته باشد. خانواده اگر این دانش را داشته باشد مشکل حل است ولی اگر این دانش را نداشته باشد که احتمالاً اکثریت جامعه ما ندارند راهی به جز افزایش و کسب این دانش وجود ندارد. برای خانواده‌ها یک راه باقی می‌ماند که به هر وسیله ممکن اطلاعات خودشان را در زمینه مسایل تربیتی بالا ببرند. این اطلاعات مبتنی بر این است که کودکان خودشان را بشناسند. نیازهای آنان را بدانند. مسایل آموزشی و تربیتی را بدانند و چگونگی رفتار با کودکان یعنی کاربرد قوانین آموزش و پرورش در باره کودکان را یاد بگیرند. بنابراین وقتی چنین اطلاعاتی مورد نیاز است و چنین زمینه‌ای در کلاسهای آموزش خانواده آماده است. این اطلاعات باید به آنها داده شود. این با تشکیل جلسات آموزش خانواده و دعوت از صاحب‌نظران قابل حل است. مواردی که باید در این کلاسها مطرح شود شناخت ویژگیهای رشد کودکان و نوجوانان است. روان‌شناسی رشد کودک و نوجوان از مواردی است که باید مطرح شود. خانواده باید

● مقدمه

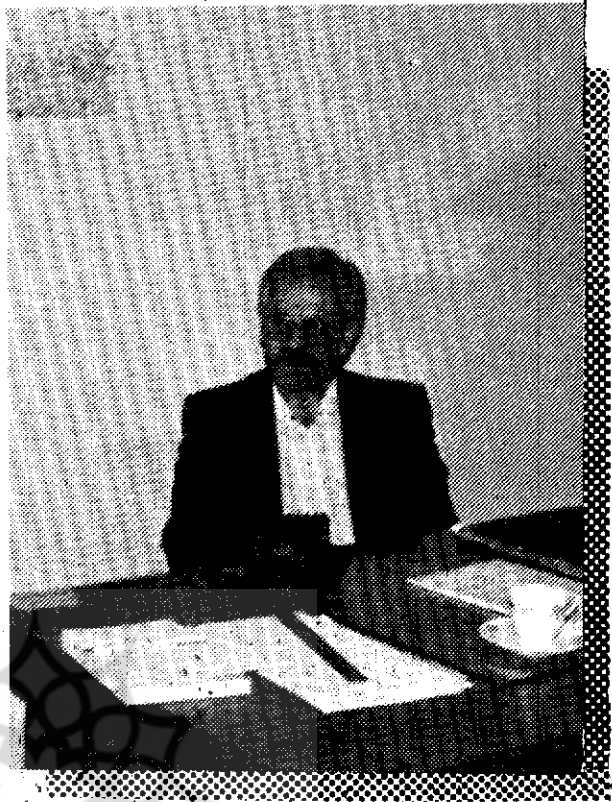
این شماره در حضور یکی از برجسته‌ترین سکسونان مسائل تعلیم و تربیت کشورمان هستیم. آقای دکتر یوسف کریمی با ۲۸ سال سابقه تدریس و تلاش در مقاطع مختلف تحصیلی، مراکز دانشگاهی و علمی، تألیف و ترجمه در رشته روان‌شناسی تربیتی از چهره‌های دردمنا با مسائل آموزش و پرورش می‌باشند. با تشکر از ایشان، توجه شما عزیزان را به متن این گفتگو جلب می‌نمایم.

■ با توجه به اهمیت تربیتی دو نهاد مهم خانه و مدرسه، جناب عالی به عنوان فردی که از نزدیک با مسایل آموزش و پرورش و نیز خانواده‌ها آشنا هستید ارتباط این دو نهاد را چگونه می‌بینید.

□ آنان در خانواده‌ها علاقه بیشتری برای ارتباط با مدرسه ایجاد شده است. ما وقتی برای سخنرانی یا کلاسهای آموزش خانواده به مدارس می‌رویم، میزان استقبال قابل توجه است و علی‌رغم گرفتاریهای خانوادگی و روزمره، آنها را کدر می‌گذارند و به مدرسه می‌آیند و در جلسات شرکت می‌کنند. بحث‌های شونود و بطور فعال شرکت دارند؛ این نشان‌دهنده اهمیت موضوع تربیت و درک آن توسط خانواده است. آموزش و پرورش سه بُعد متمایز دارد و آن خانواده،

چگونه برخورد کنند. بعضی از مسایل در سن و ویژگیهای سنی آنهاست و اگر بتوانیم از آن موقعیت درست استفاده کنیم چه بسا استعداد های کودک بارور و شکوفا شود. مثل بچه هایی که پر جنب و جوش هستند اگر ما این جنب و جوش را در کارهای متمرثمیری مثل ورزش، صنایع دستی و ساختن و سازندگی هدایت کنیم این نتیجه مثبت و مطلوبی به بار خواهد آورد و اگر مانع شویم و بگوییم این شلوغ می کند، نا آرام و بیقرار است و بر چسبهای ناهنجاری بزنیم، اینجاست که واکنش فرق می کند و ممکن است کودک از مسیری که می توانست خلاق و مفید باشد بیرون بیاید و حتی از مدرسه و معلم بیزار شود. پس این نوع دانشها ضرورت دارد. روان شناسی رشد واقعاً یک ضرورت است. برای معلم آشنایی با روشهای تدریس و رفتار با کودکان یعنی در واقع روان شناسی تربیتی و رشد و یاد گیری ضروری است.

معلم و والدین باید بدانند که با کودکان چکار میکنند. معلم باید نحوه کار کردن با کودکان و روش تدریس و روشهای ارتباطی با کودکان را بداند. متأسفانه مشکل بزرگی که در خانواده و مدارس داریم نحوه برخورد آنان با کودکان است که نمی دانند چگونه رفتار کنند. محبت و برخورد های گرم و عاطفی عمدتاً شعار گونه مطرح می شود اما در عمل کمتر از آن نشان می توان یافت. همه بر این باورند که باید محبت کرد ولی در عمل بسیاری با این شعار فاصله می گیرند. ظاهراً معتقد می شوند که به جای اینکه از محبت بخارها گل می شود، از محبت کارها شل می شود. معلم می ترسد که به دانش آموزان محبت کند، یا معلم با جرئزه به معنمی می گویند که دانش آموزان از او بترسند، تشبیه کند و این در تعلیم و تربیت رابطه سالمی نیست. در آموزش و پرورش قصد انتقام کشی و قدرت نمایی نسبت به شاگردان نداریم. بنابراین هدفمان نیز این نیست. معلم خوب به فردی نمی گویند که دانش آموزان از او بترسند معلم خوب فردی است که روابط انسانی و دوستی با دانش آموزان داشته باشد و آن زمینه را برای یاد گیری مطلوب آماده می کند. اگر کسی از شما وحشت داشته باشد و با دیدن شما فکر او معشوش شود چگونه ممکن است درس بخواند. وقتی که روابط عاطفی و انسانی مطلوبی بین معلم و شاگرد یا والدین



کودک را بشناسد و با خصوصیات جسمی، عاطفی، اجتماعی و ذهنی او در سنین مختلف آشنا شود و بداند در برخورد با آنان چه نکاتی را رعایت کند. مثلاً در روان شناسی کودک می خوانیم که کودکان در ۳ و ۴ سالگی بیشترین میزان حسد را دارند، یعنی این جزو ویژگیهای رشدی آنهاست. حال اگر پدر و مادر از این مسئله بی اطلاع باشند در برخورد با این رفتار واکنش نامطلوب نشان خواهند داد. و این برخورد عوارض نامطلوب به دنبال خواهد داشت. ولی اگر بدانند این جزو ویژگیهای سنی اوست و تغییر خواهد کرد مسلماً نحوه برخوردشان تفاوت خواهد کرد. مثلاً در سنین نوجوانی [دوره راهنمایی] یک دوره ای تحت عنوان برآز وجود هست؛ نوجوان نیاز دارد یک جوری خودش را ابراز کند و خودی نشان دهد اگر پدر و مادر این مسئله را ندانند وقتی نوجوان در بعضی مسایل با پدر و مادر چانه بزند ممکن است آنان رفتار نوجوان را حمل بر گستاخی و پررویی او نموده و نحوه ای واکنش نامطلوب در رفتار پدر و مادر یا معلم ایجاد شود. آشنایی با این زمینه ها به والدین و معلم کمک می کند که بدانند با این مشکلات



*** باید مراقب باشیم، گاه آنچه از نظر ما موقعیتی ناخوشایند است از دید دانش آموز ناخوشایند نیست مثلاً دعوا کردن با دانش آموز شلوغ ممکن است برای او خوشایند و مطلوب باشد.**

*** اگر توجه مناسب به کودکان داشته باشیم آنها نیازی نخواهند داشت که از راههای غیر طبیعی متوسل به جلب توجه شوند.**

حرکت بی هدف و بوج که اتلاف وقت وهزینه است خودداری کنیم. شناخت این مسایل برای والدین ومعلمان ضروری است.

■ در رفتار والدین با فرزندان الگوهای گوناگونی وجود دارد گروهی معتقد به آزادی نامحدود و گروهی نیز تابع تر «گر نباشد خوب تر، یعنی روش خشن ودیكتاتور مآبانه و ایجاد محدودیت بیش از حد در کنترل رفتار کودک کان»، شما چه روشهایی را برای تربیت و کنترل رفتار کودک کان مناسب می دانید.

□ در برخورد با رفتارهای نامطلوب کودک کان، روان شناسی تربیتی تعدادی روش را پیشنهاد کرده است که تنبیه نیز یکی از آنهاست، البته قبلاً عرض کردم نه تنبیه بدنی.

روش اول؛ روش خاموشی است و روش ساده ای است و در مورد خیلی از رفتارهای نامطلوب کاربرد دارد. روش خاموشی این است که هر کودکی رفتار نامطلوب دارد به دلیل خاصی آن را بکار می برد، یا در جهت جلب توجه دیگران یا برای اذیت کردن طرف مقابل، یا برای کنترل رفتار اوست و می خواهد رفتار او را کوچک کند. این رفتار نامطلوب اگر پاداش نبیند مثلاً طرف مقابل کوچک نشود یا اذیت نشود، احساس توهین شدن نکنند و اصلاً به خودش نگیرند، این رفتار چون به نتیجه نمی رسد خیلی زود از بین می رود. فرض کنید دانش آموزی ممکن است دوستانش را با القاب توهین آمیز صدا بزنند. مثلاً قد یکی کوتاه است صدا بزند آی کوتوله، آی کوتوله یا آی کچل و... تغییر در رفتار چنین دانش آموزی ممکن است. معلم باید به همه دانش آموزان توصیه کند و قرار بگذارد که هرگاه این دانش آموز حرف توهین آمیزی زد هیچ پاسخی به او ندهند و همه سکوت کنند مثل اینکه حرف او را نمی شنوند مثلاً هر چقدر داد بزند آی

و کودک نباشد آن شاگرد زمینه مناسبی برای یادگیری نخواهد داشت. ما بارها دیده ایم والدین، دانش آموز را به مدرسه آورده می گویند من این را به مدرسه آوردم او را بزنید تا آدم شود. اصلاً تنبیه بدنی در همه جای تعلیم و تربیت مردود و محکوم است. متأسفانه رایج است و والدین فکر می کنند که تنبیه بدنی برای کودکان لازم است.

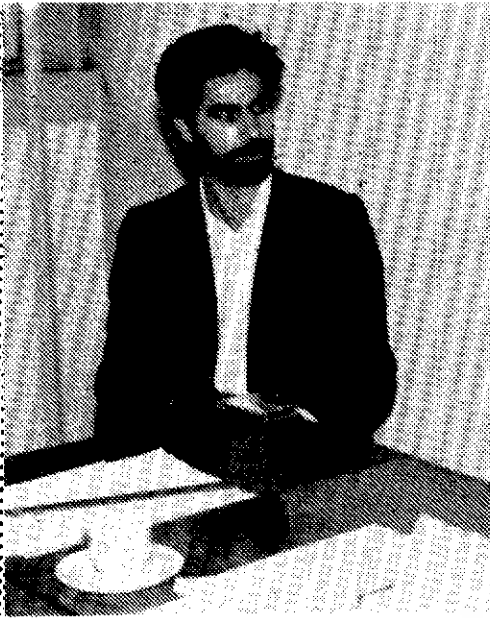
البته ما تنبیه بدنی را به عنوان یک روش تربیتی مردود می دانیم و اصل تنبیه را به عنوان یک روش تربیتی قبول داریم. تنبیه یعنی آگاه کردن، آگاه کردن شکل های مختلفی دارد شما اگر کودک را از اول طوری بار آورید که با یک نگاه شما تنبیه شود خیلی مفید و کارساز است و لازم به تنبیه بدنی نیست، یا با یک زشت چهره مثل قهر و محل نگذاشتن تنبیه خیلی شدیدی را اعمال می کنید ولی اینکه ما پیرو این روش باشیم که خشونت عامل کنترل است و تابع این طرز تفکر باشیم که خدای ناکرده «گر نباشد خوب تر فرمان نگیرد گاو و خر» راه به جایی نخواهیم برد. این اطلاعاتی است که باید به خانواده ها داده شود و عواقب منفی روش های خشن و تنبیه بدنی و برخورد های نامناسب را در میان گذاشت. باید دست به دست هم داد تا به هدف نهایی آموزش و پرورش که تربیت کودکان و نسل آینده است دست یافت.

بنابراین باید با روش های صحیح تعلیم و تربیت آشنا، و از

*** ما بارها دیده ایم والدین، دانش آموز را به مدرسه آورده می گویند من این را به مدرسه آوردم او را بزنی تا آدم شود. اصلاً تنبیه بدنی در همه جای تعلیم و تربیت مردود و محکوم است. متأسفانه رایج است و والدین فکر می کنند که تنبیه بدنی برای کودکان لازم است.**

کوتوله، آی کوتوله هیچکس واکنشی نشان ندهد چرا؟ چون هدف او این است که او را عصبانی یا کوک کند؛ اگر عصبانی شود او به مقصودش رسیده است و تکرارش می کند و اگر نیز به او حمله بکند فرار می کند و از فاصله ای دورتر تکرار می کند و احساس می کند که رفتار او را کنترل می کند ولی اگر در مقابل رفتار او سکوت کنند کم کم به بی نتیجه بودن کارش پی می برد و این رفتار بتدریج از بین می رود و خاموش می شود. برعکس هر وقت اسم خودش را صدا زد سریع جواب بدهد ولی هر وقت لقب توهین آمیزی گفت سکوت کند و این روش خیلی ساده و کاربردی است. و البته شرایطی دارد و تمام این روشها مشروط به موقعیت خاص است. ممکن است در اینجا ما اشتباهاً رفتارهای مطلوبی را هم خاموش کنیم ما باید دقت کنیم که رفتارهای مطلوب را خاموش نکنیم اگر کودک به مادرش حرف زشتی می زند جواب نمی دهد ولی اگر مادر را عادی صدا می زند باید مادر فوری جوابش را بدهد اگر جواب را ندهد آنوقت دیگر رفتار مطلوب هم از بین خواهد رفت.

روش دوم؛ روش اشباع یا سیر کردن است. در این روش برعکس روش خاموشی ما تنها به رفتار اجازه می دهیم که تکرار شود. مثلاً شاگردی سر کلاس شلوغ می کند، می گویم من صبر می کنم شما حرفت را بزنی، صحبت کنی. مقداری که صحبت کرد حوصله اش سر می رود و خسته می شود این اصل یکنواختی است در انسان که هرگاه یک رفتار خیلی تکرار شد خسته کننده می شود. مثال من در کتاب «تغییر دادن رفتارهای کودکان و نوجوانان» این بود که یک معلم ریاضی احساس می کرده است وقتی رویش را به طرف تخته سیاه می کند شاگردان



کارهایی انجام می دهند. در یکی از روزها یکدفعه به طرف شاگردان بر می گردد و می بیند شاگردان دستهایشان را به طرف گوشه هایشان آورده اند. بعضی یکدفعه خشک می شوند، می پرسد: چکار می کنید می گویند اسب دوانی می کنیم، معلم می گوید اشکالی ندارد اتفاقاً کار جالبی است بگذارید من خودم هم بازی کنم شروع می کنند همه دستهایشان را از بغل گوشه شان حرکت می دهند. یکی دو دقیقه که می گذرد تعدادی خسته می شوند و معلم دانش آموزانی را که دستشان را پایین می آورند به اسم صدا می زند و می گوید تا من نگویم باید ادامه دهید، ادامه می دهند پنج شش دقیقه که می گذرد دیگر همه از نفس افتاده بودند و خودش هم دیگر خسته شده بود. می گوید حالا دیگر کافی است. دانش آموزان آنقدر خسته بودند که دستها بی اختیار می افتد و بعد از آن اصلاً تکرار نمی شود. این روش نیز شرط دارد مهمترین شرط این است که رفتاری که به خود فرد یا دیگران زیان وارد می کند این را نمی توانیم اشباع کنیم. مثلاً کودک تیغ روی فرشته می کشد نمی توانیم بگوییم باید اشباع شود آنقدر انجام دهد تا خسته

*** والدین دیگر دعوتنامه مدرسه را بهانه و ابزار پول گرفتن نمی دانند چون می بینند که در مدارس مسائل ملموس تربیتی کودکان مطرح می شود.**

شود. یا با چوب به سر بچه های مردم می زند بگوئیم آنقدر بزَن تا خسته شوی یعنی بگذاریم اشباع شود، در اینجا روش اشباع کاربرد ندارد. نوع رفتاری که انتخاب می کنیم باید رفتارهای ویژه باشد. ولی خیلی از رفتارها در این طبقه بندی رفتارهایی قابل اشباع است.

روش سوم؛ تقویت رفتار مغایر با ناهم ساز است.
یعنی به جای اینکه رفتار نامطلوب را مورد تنبیه قرار دهیم رفتار ضد آن را تشویق می کنیم با تشویق کردن رفتار ضد آن که مطلوب است جای این را خواهد گرفت چون این تقویت می شود و تنبیه اش نیز نمی کنیم مثلاً شاگردی که سر کلاس شلوغ می کند، به جای اینکه به خاطر شلوغ کردن کتکش بزنیم بالاخره موقعی هم آرام است. موقعی که آرام نشسته تشویقش می کنیم. همین باعث می شود که توجه به درس و گوش دادن در او تقویت شود و دیگر نمی تواند شلوغ کند. این روش مناسبی است در خیلی موارد به جای تنبیه رفتار نامطلوب رفتار درستش را تشویق و تقویت کنیم. اگر رفتار ضد هم نتوانستیم پیدا کنیم هر رفتاری که ذهن کودک را بتواند از آن رفتار نامطلوب منحرف کند باید تأیید و تقویت شود. کودکی که دیگران را اذیت می کند کار عملی به او می دهیم که دستش مشغول باشد. نقاشی کند، چیزی بنویسد یا درست کند. وقتی این کار را می کند خود بخود نمی تواند با دستش کار دیگری انجام دهد.

روش چهارم، روش تقویت منفی است. در روش تقویت منفی یک موقعیت ناخوشایند برای رفتار نامطلوب درست می کنند بعد به شخص این امکان را می دهند که هرگاه رفتار نامطلوبش را تغییر داد این موقعیت ناخوشایند به وسیله خود شخص برداشته می شود. فرض بفرمایید کودکی که با مادرش با لفظ خیلی تند و توهین آمیزی حرف می زند مادر به او می گوید من از دست نزارم به اتاق می روی و در را می بندی هر وقت توانستی مؤدب صحبت کنی بیا بیرون. این موقعیت ناخوشایند فرستادن در اتاق و بستن درب اتاق است. اما امکان دارد که هر وقت رفتارش را عوض کرد یک دقیقه یا یک ساعت احساس کرد می تواند با مادرش آرام حرف بزند در باب او می کند و با مادرش حرف می زند، به محض این که مادر دید او آرام حرف می زند به او واکنش

*** همه بر این باورند که باید محبت کرد ولی در عمل بسیاری با این شعار فاصله می گیرند، ظاهراً معتقد می شوند که به جای اینکه از محبت خارها گل می شود، از محبت کارها گل می شود!**

مثبتی نشان می دهد. او را تشویق می کند و با گرمی پذیرایش می شود. به این ترتیب موقعیت ناخوشایند کودک را از خود دور می کند. مشکلی که هست اینکه ما بعضی مواقع موقعیتهای ناخوشایند برای کودکان ایجاد می کنیم ما می بینیم باز این رفتار ادامه می یابد. تعجب می کنیم می گوئیم عجیب است ما طبق قوانین روان شناسی می دانیم که وقتی رفتاری نتیجه نامطلوب برای شخص دارد آن رفتار باید کم شود ولی اینجا با وجود تنبیه باز این رفتار را تکرار می کند در اینجا اشتباهی که می کنیم این است که موقعیت ناخوشایند از دید ما ست. در حالی که برای او ناخوشایند نیست. فرض کنید دانش آموزی برای اینکه توجه ما را جلب کند سر کلاس شلوغ می کند ما دعواش می کنیم. دعوا کردن ما برای او زمینه جلب توجه به اوست و این برایش رفتار ناخوشایند نیست ولی ما فکر می کنیم ناخوشایند است. حاصل اینکه دوباره دعواش می کنیم دوباره تکرار می شود. برای اینکه او توجه ما را جلب کند باز آن رفتار را تکرار می کند در نتیجه اگر بخواهیم از روش تقویت منفی استفاده کنیم موقعیت ناخوشایندی که انتخاب می کنیم باید از دید او ناخوشایند نباشد. پس با استفاده از این چهار روش به جز تنبیه می توانیم خیلی از رفتارها را عملاً کنترل کنیم و نیازی به تنبیه نیست.

